

آموزش و پرورش در جامعه شناسی امیل دورکیم¹

دورکیم آموزش و پرورش را به عنوان بخشی از جامعه‌شناسی عمومی خود در کانون توجه قرار می‌دهد. آموزش و پرورش یک واقعیت اجتماعی است. به نظر وی آموزش و پرورش فعالیتی است که نسل بالغ درباره نسلی که هنوز برای حیات اجتماعی نارس است به جای می‌آورد. بنابراین نقش آموزش و پرورش در جامعه آن است که کودکان را که هنوز اجتماعی نشده‌اند متناسب با نظام اجتماعی بار آورد.

آموزش و پرورش، سازماندهی خود فردی و خود اجتماعی به صورت یک موجود با انضباط است. هر جامعه، آموزش و پرورش متناسب با ساختار و زمان خود را پدید می‌آورد. در جامعه ابتدایی که مبتنی بر همبستگی مکانیکی است آموزش و پرورش بدون قصد قبلی به هدف مشخص و بدون نقشه آگاهانه از طریق خانواده عملی می‌شود. در جامعه پیشرفته که مبتنی بر همبستگی ارگانیکی است تقسیم کار پدید می‌آید، حرفه‌ها تخصصی می‌شوند، سنتها ضعیف می‌شوند و تحولات سریع می‌شود. لذا به نوعی وفاق اخلاقی نیاز هست. به نظر دورکیم فقط دولت قادر به ایجاد این وفاق اخلاقی است و وسیله آن آموزش و پرورش عمومی مشخصه یگانه جامعه ارگانیکی است. خانواده در عصر مدرن کارکرد آموزشی خود را به دلیل تخصصی شدن حرفه‌ها و پیشرفت علوم از دست می‌دهد.

دولت بایستی هدایت آموزش و پرورش را در دست بگیرد و گرچه مدارس غیر دولتی را هم بایستی تحمل کند اما باید در برنامه‌های آموزشی مدارس بگنجانند. دورکیم کاملاً به مساله خرد فرهنگ‌ها بی توجه بود. لذا از یاد می‌برد که دولت و به تبع آن آموزش و پرورش می‌توانند دستخوش منافع گروه‌های ذی نفع واقع شوند.

¹ Durkheim

انتقاد عمده به دورکیم این است که پیدایش آموزش و پرورش ملی را جدا از ساختار سیاسی موجود تحلیل می کند. او حتی به نقشی که آموزش و پرورش در افزایش نابرابری اجتماعی دارد توجه نمی کرد. زیرا معتقد بود کارکرد نظام آموزشی تربیت هر فرد متناسب با محیط اجتماعی اوست. مدرسه، میانجی اخلاق عاطفی خانواده و اخلاق سخت زندگی در جامعه است.

دورکیم بطور کلی به دلیل نوشتن کتابهایی چون آموزش و پرورش اخلاقی، آموزش و پرورش و جامعه شناسی و تحول و تکامل اندیشه تربیتی بنیانگذار جامعه شناسی آموزش و پرورش محسوب می شود.

گروه علوم اجتماعی متوسطه دوم استان آذربایجان غربی